

پیدایش موسیقی (۱)

پس از سپری شدن هزاران یا حتی ملیونها سال آنطور که انجیل میگوید: «هنوز بر از بحر جدا نگشته بود». اما با وجود این در آن عهد نیز که هنوز جنبنده‌ای روی زمین نیز نیست، جهان ماوای خاموشان نبود. امواج کوه پیکر با صخره‌های عظیم بر خورد می کرد، باد در شاخسارها میپیچید و از تماس آب، با سنگها و سنگریزه‌ها آوای دانشینی برمی خاست. بعدها جانوران در روی زمین پدیدار شدند و با اصوات بسخن گفتن بایکدیگر آغاز کردند و پرندگان بهنگام دمیدن صبح صادق بنغمه بردازی پرداختند.

۳۲۹

اما باین اصوات، سروصداها و نغمات، موسیقی نمیتوان اطلاق کرد. موسیقی فقط و فقط از آن انسانهاست. زیرا فقط انسان بزبور دانائی آراسته شده است. بکمک موسیقی است که انسانها هیجانانگیز خود را بیان میدارند. موسیقی چیزی برتر از اصوات و سروصداها است؛ موسیقی یکی از طرق بیان و اظهار آگاهانه انسانهاست.

چه سبب شد که انسان موسیقی را «اختراع کند»؟ بشر چگونه کشف کرد که بازی اصوات میتواند مبین و ترجمان روح و احساساتش باشد؛ از هزاران سال پیش، یعنی تقریباً از زمان پدید آمدن موسیقی، تا بهال بشر به تحقیق و تدقیق در این باره مشغولست، حتی انسانهای اولیه نیز میکوشیدند برای این سؤال پاسخی بیابند. آنان ماهیت سحر آسای موسیقی را جز اینکه بگویند عطیه خدایانست، بطریق دیگری توجه نمیتوانستند کرد. هر ملتی بنحوی خاص داستان این احسان و بخشش راضمن افسانه‌ها و قصص بیسان

۱- برای تهیه این مقاله از کتب زیر استفاده شده است.

Karl nef تألیف Einführung in die
Musikgeschichte ۱۹۴۵

Du und die Musik تألیف Friedrich Herzfeld برلین چاپ ۱۹۵۰

Prof. Dr. Hermann Unger تألیف Lebendige
Musik کلن چاپ ۱۹۴۰

داشته است. میتوان گفت که تمام ملل و اقوام مختلف از این قبیل قصص برای خود ساخته و آنها را در طول هزاران سال سینه بسینه بیکدیگر نقل کرده اند.

یونانیها هر مس را بشکرانه بخشیدن موسیقی ستایش میکردند. اما هر مس خدای بازرگانی و بازرگانان بود و بنظر ما باید میآید که بتواند با موسیقی سروکاری داشته باشد. ولی از نظر دور نباید داشت که او در عین حال بیک و قاصد خدایان دیگر نیز بود. قطعا هنگامیکه او ضمن گردش و سیاحت در ساحل دریای مدیترانه، رشته رودی را که از برادرش آپولون بسرقت برده بود بر روی کاسه لاکبستی استوار کرد، از جانب ابویئش یعنی ژئوس و محبوبه اش مایا، ماموریتی بهمهده داشته است. و بدین ترتیب است که اولین ساز یعنی لیر بوجود میآید.

چینی ها خیلی پیش از این با موسیقی آشنائی داشته اند. چهار هزار و پانصد سال پیش از این پادشاه مقتدری بنام (هاونگ تی) (۱) «فرمان داد» تا موسیقی را اختراع کنند و چپچه مرغان و زمزمه جویبارها را سرمشق دانایان و خردمندان کشور خویش قرار داد. در ژاپن روزی روزگاری الهه خورشید قهر کرد و به پناهگاه خود خزید. مردم هر چه عقلشان را روی هم گذاشتند جز این حيله ای بخاطرشان نرسید که با سردادن الحان متوالی و پیوسته، او را به بیرون آمدن اغوا کنند (در این افسانه مراد از الهه قهر کرده خورشید، کسوف میباشد). حتی امروز نیز در ژاپن به هنگام وقوع کسوف، مردم به خواندن آوازه های فوق العاده قدیمی متوسل می شوند. در ایران نیز عوام بر بام می روند و وطشت میکوبند.

۳۳۰

یکی از قبایل آمریکای شمالی معتقدند که موسیقی از جانب یکی از خدایان بنام (نسکانی بوکا) (۲) مرحمت شده است. و چنین می پندارند که او پلی از لاک پشت ها و نهنک ها ساخته است که در موقع آواز خواندن و نوازندگی با استفاده از آن بخورشید صعود میکند. حبشی ها نیز خدائی دارند بصورت کبوتر. بزعم آنان این خداوند خواندن و نوشتن را بآنها آموخته و موسیقی را بآنان ارزانی داشته است.

در افسانه های ژرمنی (هایمدال) (۳) قاپچی آسمانها، بوق غول آسामी دارد که آنرا زیر شجره العیبات دفن کرده است و هر گاه آنرا بصدا در آورد روز قیامت آغاز خواهد شد و او در آن روز همه خوانندگان و موسیقیدانان را در پناه خود خواهد گرفت و چون خود او نیز موسیقیدان و آوازخوان بوده است برایشان شفاعت خواهد کرد (۴).

بدین نحو تمام ملل قدیم تاریخ و داستان پدید آمدن موسیقی را با قصه ها و افسانه ها در آمیخته اند. حتی در قرون وسطی نیز چنین مینداشتند که موسیقی را (بو بال) (۵) (پسر کاین) (۶)

۱- Ti - Haong - ۲ Tezcathipoca - ۳ Heimdall

۴- داستان صور اسرافیل نیز مضمونی شبیه به این دارد. - ۵ Jubal - ۶ K ain

اختراع کرده است.

از طرف دیگر به آن دلیل که موسیقی راعطایه خدایان میپنداشتند، آنرا وسیله نزدیک شدن بخدایان و نیروهای مابعدالطبیعه قرار دادند. با توسل به آن از طرفی چشم زخم و ارواح خبیثه را از خود میراندند، مرک و بیماری را طرد میکردند و از انقلابات جوی و حریق احتراز مینمودند، و از طرف دیگر برای جلب عطف و شفقت خدایان، نزول باران و برکت و باروری مزارع خویش دعا میکردند. یکی از مبلغین مذهبی بنام (سیبره) (۱) صحنه ای از مداوای بوسیله موسیقی را که خود در ماداگاسکار ناظر و شاهد وقوع آن بوده است بدین نحو شرح میدهد :

« روزی دوبار مراسم رقص برگزار میشد. حرز جواد مخصوص خانه را به صحن حیاط آورده در کنار یک سکه نقره ای توی هاونی چوبی گذاردند و روی هاونی حصیری پهن کرده بیمارانی را که بطرز شگفت آوری بزک کرده بودند روی آن نشانند. به مدخلها، گیتارهای بومی و فلوتها را بصدا آوردند. تمام ساکنین ده گراگرد بیمار حلقه زده در حین آنکه زنان و دختران آوازی یکنواخت میخواندند مردان و کودکان بلا انقطاع دست میزدند. در این موقع زنی که برای این موقع خاص برگزیده شده بود و از خاندان سرشناسی بنظر میآمد، برخاست و برقص آغاز کرد. در همین احوال زنی که بشت سر بیماران پنهان شده بود بایلی که در دست داشت به شدت بر صحنه فلزی لبه تیزی که از طناب کهنه ای آویخته بود، ضربه میزد بدین طریق پهلوای گوش بیماران سروصدای کرکننده و وحشتناکی پدید میآمد. آنان گمان داشتند بدین نحو میتوانند روح خبیث را از بدن بیماران خارج کرده بجان یکی از رقص کنندگان بیندازند. در جمیع این احوال که هر آن صدای طبلها فزونی میگرفت، دستهای بیشتری بهم کوفته میشد و حنجره های تازه ای در آواز شرکت میجست، هردو بیمار با وجود آنکه صدای گوش خراش چندش آوری برخاسته بود همچنان ساکت و بی حرکت بر جای خود نشسته بودند. ناگهان با حال تعجبی که بمن دست داده بود دیدم هردو بیمار از جا برخاسته و در حلقه نوازندگان برقص برداختند.»

نیروی مسحور کننده اصوات تا بروزگار ما نیز بر جای مانده است و هنوز هم که هنوز است مردمی که در مراحل پائین تمدن هستند در بهار برای باروری مزارع و گاوهای خود با خواندن سرودها دعا میکنند. آویختن زنگوله بگردن گاوهای که بچرا میروند نیز دلیل بهمین است. در همین قرن بیستم نیز هنگامیکه کاتولیک هادر کلیسا بمیادت مشغولند و صدای دلنوا زارگ طنین می افکنند دستخوش جذبیه و شور می گردند.

آنچه در فوق گذشت شمه ای بود از عقاید و افسانه های ملل قدیمی یا قبایلی که در مراحل پائین تمدن زندگی میکنند ولی باید متذکر بود که ما مردمی که در عهد سیادت

علوم طبیعی زندگی میکنند بهیچوجه به افسانه‌های کهن بدیده تحقیر نمیگریم بلکه می‌کوشیم زیبایی و حکمتی را که در این قصص نهفته است بی‌ترین وجهی در بایم اما بهر حال باین اشارات و کتابت استعانت آموز نیز دل خوش نمیتوانیم ساخت بلکه با وسایلی که در اختیار داریم بتحقیق و تتبع در باره منشأ موسیقی میبردیم.

شناختن مبداء و منشاء موسیقی برای ما کمال استفاده را در بردار دز برای کشف این نکته بشناسائی ماهیت موسیقی کمک بسیار مینماید و بهمین دلیل است که تا کنون علما و فلاسفه فرضیات متعددی در این باره کرده‌اند که از میان آنها اسپنسر (۱)، نیچ (۲) هاوس اگر (۳) و هردر (۴) را باید نام برد. در ادوار اخیر علما و محققین با تحقیق در احوال ملل بدوی، وحشی و نیمه وحشی طریق مطمئن تری برای تتبع در این زمینه برگزیده‌اند. فرانسویان قبل از دیگران بمطالعه در این باره ابراز رغبت نمودند. نخست ژان ژاک روسو در اثر خود بنام (فرهنگ موسیقی) (۵) ۱۷۶۷ و بعد از او (دولا بور) (۶) در کتاب (تحقیقی در باره موسیقی قدیم و جدید) (۷) ۱۷۸۰ این بحث را پیش کشیدند، مردم سیاحت پیشه انگلستان نیز پس از فرانسویان بتحقیق در این موضوع پرداختند و در این اواخر آلمانی‌ها تحت عنوان علم موسیقی سنجشی به این تحقیقات رونق عمیق بسزائی بخشیدند. آیا موسیقی از مشنقات زبانست؟ وقتی که مردم از حال عادی خارج و دستخوش احساسات میگرددند صدای خود را بلند میگردند و به اصوات کشش و دوامی دلخواه می‌داندند. در صحت این فرضیه تردید زیاد روا نباید داشت. کارل شتومیف (۸) استاد سابق فلسفه دانشگاه برلین تاریخ شروع و آغاز موسیقی را از لحظه‌ای میدانند که مردم ناگزیر شدند برای تفهیم و تفهم با اصوات توسل جویند و بزعم او از همین اصوات است که علم موسیقی به معنای امروزی آن بوجود آمده است مطالعه در موسیقی قبایل مختلف ممکنست مآرا به کشف پیوستگی‌های نژادی که بین این قبایل موجود است رهنمون شود. سخن گفتن هنر پیشه‌ها روی صحنه در روزگار مانیز بنوعی آواز میماند. تغییر لحن و اعظوات اغازلحن تازه‌ای هم همان آواز است. ملل قدیم نیز هنگامیکه بنیایش خدایان میپرداختند مسلماً چنین میکردند. آنان در حال عبادت سخت تحت تاثیر هیجان درونی خود قرار می گرفتند و این هیجان و شوریدگی و ادراشان می ساخت چیزی را که کلمات یارای بیان آنرا نداشت اظهار کنند.

۳۳۲

نکته‌ای که بسیار جالب توجه است و نباید آنرا نا گفته گذاشت اینست که استفاده از موسیقی برای هر فرد مجاز بوده و پیشه موسیقی دانی خاص کاهنان، جادوگران و طبیبان گردید. ایشان خواندن بسیاری از ترانه‌ها و نواختن برخی از سازها را بخود منحصر

۱- Spencer- ۲ Nietzsche- ۳ Hausegger- ۴ Herder-

۶- Dictionnaire de la musique - J. B. de Labord

۷- Essai sur la musique ancienne et moderne - Carl Stumpf

ساخته بودند. البته آشکارست که دیگران حق دست زدن باین سازها را نداشته و حتی اگر چشم زنی باین سازها میافناده و واجب القتل شناخته میشد. موسیقی نیز مانند خیلی از چیزهای دیگر در دست بعضی وسیله احراز تفوق و کسب امتیازات شد. کشیشان میکوشیدند با انحصار موسیقی بخودشان سری توی سرها بیرون بیاورند و مقام و وضعی استثنائی برای خودشان ایجاد کنند. بدین طریق بای موسیقی نیز که روزگاری عطیه خدایان بود در نبردی که بغاطر کسب قدرت و امتیازات طبقاتی درگیر بود، کشیده شد.

از آنچه در فوق ذکر شد چنین برمیآید که موسیقی از زبان مشتق شده است. موسیقی در آغاز همان سخن گفتن بود که در آن هر صدائی کشش خاصی مییافت. زیر و بم شدن ناپایدار اصوات بعدها اندک اندک بوضع ثابتی گرایید. تحقیقات علمی صحت این نظر را به ثبوت رسانیده اند.

بعدها پرسش دیگری پیش آمد. پرندگان چرانغمه پرداز میبکنند؟ برای دلربایی. نغمه سرائی مرغان را جز به مغازه که بغاطر تکثیر نسل انجام میگیرد به چیز دیگر تعبیر نمیتوان کرد. انسانها هم فقط بهنگام نیایش خدایان سرود نمیخواندند بلکه عشق و علاقه ای هم که به یکدیگر و جنس مخالف داشتند آنانرا باینکار تهریص و تشویق میکرد. و اما جلب مهر و محبت جنس مخالف، ترانه سردادن منحصر به انسانهای اعصار اولیه نیست ترانه های ملی (۱) قرون وسطی نیز همچون ترانه ها و سرودهای ملی و محلی کنونی همه همه آوازه های عشقی هستند. مردمی که این ترانه ها را ساخته اند بکمک الفاظی که به ندرت تعقید و پرد، پوشی در آن دیده میشود کوشیده اند که یار را با خود بر سر مهر آورند. به گمان چارلز داروین، مهرورزی و جفت جوئی مردم را بر آن داشته است که دست نیاز بسوی موسیقی دراز کنند و از این وسیله سحر آسا برای بر آوردن حاجت خویش کمک گیرند.

با وجود آنچه گذشت پنهان نباید داشت که عوامل فوق العاده مهم نیز در کار پدید آوردن موسیقی سهم بسزائی داشته اند. در روزگاران گذشته هنگامیکه انسانهای اولیه درختی را میافکنند، بارگرانی را حمل میکردند، احساس میکردند که اگر از نظر زمانی فاصله معینی را رعایت کنند و یا بزبان دیگر اعمال خود را بایکدیگر موزون نمایند، انجام دادن کار برایشان سهل تر خواهد شد. در کار دسته جمعی موزون هر فردی مقداری از نیروی خود را ذخیره میکند. حتی امروز کار بر همین منوال است و هر یک از ما هر روز در کوچه و بازار ناظر کار موزون دسته جمعی کارگران هستیم. همین حالا هم وقتی انسانهای قرن بیستم بارگرانی را با نیروی بدنی خود بجائی حمل میکنند از نظر حفظ هم آهنگی و موزون بودن کار دسته جمعیشان تفاوتی با انسانهای هزاران سال پیش ندارند.

در حین انجام دادن کارهای دسته جمعی بوده که اندک اندک ریتم با وزن که مهمترین

عنصر موسیقی است یا برعکس وجود گذاشته روبه کمال رفت . شاید هم بتوان مدعی شد که نخست وزن بوجود آمده است و سپس موسیقی . برائرتحقیقات گرانبهای که عالم اقتصاد ملی «کارل بوشر» (۱) دربارهٔ مقتضیات حیاتی ملل بدوی نمود به تئوری جالب توجهی در مورد بیدایش موسیقی دست یافت که آنرا در کتاب بسیار گرانبهای خود بنام (کارو-ریتم) (۲) اظهار داشته است . طبق این تئوری که صحت آن از سایر فرضیه ها بیشتر است کارهای دسته جمعی و متحدالشکل این خاصیت را دارند که با ملحوظ داشتن وزن و ریتم در آن ، بهتر و سهل تر انجام میگیرند . موزون بودن از صعوبت و توانفرسائی کارمیکاهد و بهمین دلیل است که حتی درجائیکه ظاهراً محلی برای موزون بودن کار نمیتوان یافت مردم خود به خود این قبیل کارها را موزون انجام میدهند و برای رعایت و نگهداشتن وزن بناچار آواز میخوانند . «بوشر» سرودها و آوازهای گوناگون ملل و قبایل مختلف را ذکر میکند که برای امور متفاوت روزمره خود از قبیل آرد کردن، رسیدن، بافتن و بلند کردن و حمل بارهای سنگین و غیره بدیده آورده اند ، از آنجمله از قول یکی از رهبران آواز دسته جمعی بنام (لورینک) (۳) طرز کار عده ای از سیاه پوستان آمریکائی را در حین آماده کردن برگهای تنباکو چنین نقل میکند:

«در طالار بزرگی در حدود یکصد و پنجاه تن، زن و مرد و دختر و کودک، در برابر میز درازی ایستاده با برگهای تنباکو سرگرم کار بودند. ناگهان يك نفر آغاز خواندن کرد و دویاسه لحن سرداد. دیری بر این نگذشت که آواز دسته جمعی بر توان ، دلکش و جذابی در طالار طنین افکند. فوراً آواز قدیمی (نان آسمان) (۴) را باز شناختم . در حین خواندن این آواز که قطعه آهسته ای بود ، قسمت فوقانی بدن خود را با ملاحظه خاصی به این سو و آن سو خم میکردند . از هر حرکتی حال جذبه و شور بخوبی هویدا بود . شوریدگی دلها بالاخره به سر انگشتان انتقال یافت . چنان با نرمی و مهرورزی برگهای تنباکو را در روی میز لمس میکردند که گفتی تارهای بانجو (گیتار مخصوص سیاهان) را میخواهند بارتماش در آورند . تشخیص اینکه هارمونی شکفت آور صداها از چند نوع صدا (سوپرانو- آلتو - تنور) تشکیل میشود امری بود سخت دشوار . در مدت محدودی هم در بردهٔ واحدی آواز میخواندند ولی بلاناصله دسته دیگری که صدایشان توانائی بیشتری داشت يك اکتاو بالاتر میرفتند ، در حالیکه سیاه پوستان غول بیکری که در برابر ماشین های فشار ایستاده بودند با صدای رعد آسای باس خود چنان میخواندند که بطور قطع دم نیرومند اراک اگر آنرا میشنید ، دچار رشک و حسد میگردد . بعد از این آواز آهنگ دیگری را آغاز کردند بنام (بملطان جردان، بملطان) که از آهنگهای ملی مخصوص

سیاهان بشار میرفت . آوازی مهیب ، عجیب و مپیچ بود حرکات بدنی کارگران با این آواز سریع تر شد . و من بجرأت میتوانم گفت که اگر دستهایشان بکار بند بود قطعاً دست میزدند زیرا در حین آواز خواندن نمیتوانستند از مپیچ يك از حرکات بدنی خود جلو گیری کنند . چهره آنان در این حال جذب و خلسه ، روحانیت و ملاحظاتی خاص یافته بود .

بوشر چنین میگوید که در مورد قبایلی که از سایرین عقب مانده تر هستند فقط ملودی با ریتم (وزن) بستگی دارد و هنگام کارهای دسته جمعی ، متن توسط یکی از حضار قرائت میشود و بعد دیگران ترجیح واحدی را با هم میخوانند . بوشر این را آغاز هنر دراماتیک میدانند و در حرکاتی که بمنظور از پیش بردن کاری صورت میگیرند ، او جوانه های موسیقی و شعر را تشخیص میدهد . عقیده بوشر در این مورد تحقیقات متعدد مورد تأیید قرار داده اند . زیرا در قدیمترین درامهائی که بدست ما رسیده است همواره ارتباطی بسیار نزدیک بین شعر ، موسیقی و رقص وجود دارد . در دوران کودکی و عدم بلوغ هنر نیز ما شعر و موسیقی را با هم توأم می بینیم که با حرکات موزون بدنی نیز همراهی دارد . انشاق رشته های مختلف هنری فقط در جریبان تکامل هنر صورت وقوع یافته است اما بطور قطع یقین میتوان اظهار داشت که حرکات موزون بدنی و موسیقی تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند و همانطور که بار دیگر نیز یادآور شدیم ریتم یا وزن یکی از اساسی ترین ارکان موسیقی را تشکیل میدهد . (بولو) (۱) چنین گفته است که « در آغاز فقط وزن وجود داشت » ، واگر نیز این نظر را تأیید نموده است . کودکان هم در ضمن بازیهای خود به ثبوت رسانیده اند که وزن را زودتر و بهتر احساس مینمایند و به همین دلیل است که بنابه توصیه (ژاک دالکروز) (۲) امروز بحق تربیت موسیقی کودکان را با وزن آغاز میکنند . باز تذکار این مطالب در اینجا زاید بنظر نمیرسد که قابلیت درک و احساس وزن مختص و منحصر به انسانهای متمدن قرن بیستم نیست و مطالعه و تحقیق در زندگی قبایل بسیار عقب مانده که چندین هزار سال از کاروان تمدن بدور مانده اند به این نتیجه منتج میشود که این مردم وحشی یا نیمه وحشی از این لحاظ با انسانهای قرن بیستم برابری دارند . یکی از محققین بنام (ماینرس) (۳) تحت عنوان « در باره احوال سیاهپوستان آفریقائی » در ۱۷۹۰ چنین مینویسد :

«چه هنگام راه رفتن و بازی کردن و چه موقع رقصیدن ، آواز خواندن و کار کردن همیشه وزن و ریتم را رعایت میکنند . گول ترین و غرغرف ترین سیاهان بدون کوچکترین وجه تمایزی ، خیلی بهتر از سربازان و موسیقیدانان ، پس از مطالعه و تمرین های بسیار وزن را احساس میکنند »

حالا اگر بادر نظر گرفتن مطالب فوق در اسانه هائی که میگویند موسیقی را خداوندان به بشر اوزانی داشته اند تحقیق کنیم ، چنین نتیجه خواهیم گرفت که خداوندان

۱- Buelow ۲- Daleroz - jaque ۳- Meiners

(با درست تر بگوئیم طبیعت) به مسافران برای سفر دور و دراز وخسته کننده ای که در پیش داشتند، توشه راهی بخشیده بودند که عبارت بود از قدرت درک واحساس ریتم و الحان. هر گاه که این مسافران از بیابانهای خشک و بی آب و علف میگذشتند به صدای گامهای خود یا چارپائی که مرکوبشان بود گوش فرامیداشتند و بعد این ریتم را با کلمات و الفاظی که بر زبان میآوردند منطبق میساختند و از این رهگذر بهرور دهور ترانه های کوچکی پدید آمد که در تنهائی رفیق راه و مونس دل مسافران میگردد و از رنج طاقت فرسای سفرشان اندکی میکاست. اما با یادآوری این مطلب که در آن روزگاران فقط بازرگانان و پيله و ران رنج سفر را بخود هموار میساختند، میتوان به این راز پی برد که چرا در آن افسانه کهن یونانی هرمس خدای بازرگانان در اختراع موسیقی سهم شایسته ای بعهده داشته است.

هزاران سال پیش از این مردم دریافتند که ترکیب بعضی از اصوات مطبوع است در حالیکه برخی از اصوات دیگر تاثیر نامطبوع و حتی گوشخراش در شنونده بجا میگذارد و این همان چیزی است که ما امروز آنرا به (کونسونانس) (۱) و (دیزونانس) (۲) تعبیر میکنیم. البته این کشف نیز با گذشت زمانی مدیده همراه بود و چنین نتیجه ای نیز ضمن تجارب زندگی روزمره بدست آمد. مثلا شبانان یا شکارچیان از فواصل نسبه بعید به کمک اصوات با یکدیگر ارتباط برقرار میکردند و از پاسخی که از جانب دیگر میرسید گاهی سرور و گاهی اشمزاز آنان دست میداد.

۳۳۶

ممکن است از ما پرسند که خوب کدام يك از فرضیات و تئوریهائی را که در مورد پیدایش موسیقی آورده اند باید بعنوان نظر و فرضیه صحیح مورد توجه و امان نظر قرار داد؟ و ما برای کدام يك از اینها باید قطعییت و نفوذ قابل شوبیم؟ پاسخ ما اینست که فعلا ادامه مباحثات بی سرانجام را بعهده دانشمندان و متبتمین باید گذاشت. اما چیزی را که در این میان باید بیوسته در خاطر داشت اینست که با وجود آنکه آن فرضیه و تئوری که کار را علت العلل پدید آمدن موسیقی میدانند از سایر تئوریها از نظر علمی استحکام و قطعییت بیشتری دارد باز اهمیت سایر عوامل و احتمال صحت سایر فرضیهها را نیز از دیده دور نمیتوان داشت. زیرا ظن قریب به یقین اینست که با تحقق و اجتماع همه این عوامل موسیقی علمی جدید یا برصه وجود گذارده است و چه بسا که اگر یکی از این عوامل نمیبود موسیقی بمعنای امروزی نیز وجود نمیداشت.

پایان